

تتمه‌ای به نظر می‌رسد که از بحث قبلی باقی مانده بود، البته نسبت به مسئله تکرار عمره مفرده، حالا ان‌شاءالله امروز عرض می‌کنیم تا فردا دیگر وارد بحث دیگری بشویم.

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر نظر شریف رفقا باشد در جلسات گذشته صحبت در این بود به عنوان یک بحث کلی، که در مواردی که شارع نسبت به یک مسئله‌ای امری دارد و در موارد خاص نهی نسبت به او تعلق می‌گیرد، این دو صورت دارد، یا این‌که آن مورد نهی موجب بطلان است و آن دلیل، مقید امر است و اطلاق او را یا تعمیم او را برمی‌دارد، و در غیر از آن مورد مقید و مستثنی آن را ساری و جاری می‌کند.

یا این‌که فرض بکنید که صلاة در ارض مغصوبه، که این وجوب صلاة، این مقید به عدم ارض مغصوب یا لبس مغصوب و امثال ذلک می‌شود، خب این مورد روشن است، دلیلش هم واضح است و دلیلش این است که امر شارع باید بر طبق شرائط خاص تحقق پیدا بکند و آن شرائط خودش در تشکل صورت مسئله و موضوع برای آن امر، دخالت مستقیم دارد، پس اتیان مأموریه بر غیر آن شرائط و موضوعیتی که شارع نسبت به آن شرائط اِمعان نظر دارد آن اتیان به غیر ما حکم الله هست و اتیان به غیر ما کلفه الله است، و آن باعث عدم برائت و عدم ایجاب قضاء آن عبادت و این‌ها خواهد شد و از تکالیفش به جای خودش است.

مورد دوم همان طوری که عرض شد مواردی است که شارع نسبت به آن مورد حکم به بطلان ندارد، بلکه در بعضی از موارد هم می‌بینیم که امضاء هم کرده، فرض بکنید که صلاة در شارع عام، یا این که فرض بکنید که صلاة في الحمام، یا فرض بکنید که مانند سلام به شخص مثلاً خطیب، یا به فردی که در حمام است که عرض کردیم این بنابر توسعه در ملاک در هر موردی این مسئله تحقق پیدا می‌کند که خود شخص مشغول به یک کاری هست، فرض کنید که دارد قرآن می‌خواند حالا گرچه ما خب در روایت نداریم، حالا بیا باید فرض بکنید کسی که دارد قرآن می‌خواند، مدام به او سلام بکنند، و او هم مدام جواب بدهد و سرش را برگرداند و دوباره... توجه می‌کنید!

یا سلام به مصلی، سلام به مصلی این خب کراهتش از همین باب است که مصلی در حال توجه است و سلام گرچه یک امر عبادی است ولی این امر عبادی باید در جای خودش قرار بگیرد و خیلی مسئله، مسئله مهمی است، بسیار بسیار مسئله مهمی است و خیلی کاربرد دارد و خیلی موارد در فقه داریم که باید انسان متوجه باشد و ببیند که این تکلیف در چه خصوصیتی و با چه شرایطی آمده است.

خب در این جا می‌بینیم که شارع حکم به بطلان نمی‌کند، چرا که اگر حکم به بطلان بکند خب طبعاً پاسخ سلام واجب نیست درحالی که می‌گویند پاسخ سلام را باید داد. ولی آن کراهت دارد. فقها در این باب همچنان که عرض شد حکم به اقلّ ثواباً کردند، یعنی ثواب که به معنای ترتب تقرب و ترتب تجرد است بر این مسئله بار می‌شود منتهی به نحو کم، نه به نحو زیاد و کما هو حقّه.

راجع به این قضیه عرض شد که این مسئله باطل است و محل ایراد، زیرا ثواب هر چه شما می‌خواهید آن ثواب را در نظر بگیرید و هر چه برای ثواب موضوعیت قائل بشوید چه بنابر آنچه که بین عوام و حتی غیر عوام رائج و دارج است که ثواب عبارت است از یک اعطاء عوض در مقابل عملی که مکلف انجام می‌دهد که عبارت است از نعمات الهیه باشد در آخرت، و نعمات الهی در قیامت مانند همین مسائلی که تذکرش در آیات و روایات و این‌ها آمده و بهره‌مندی از نعمات بهشتی که خب اینها به همان ثواب‌ها یعنی بذل و عطا و بخشش الهی در قبال عمل مکلف است در دنیا، که ثواب بدهند، که این مسئله موجب باز خدشه است. خب من همان طوری مسلسل‌وار عرض می‌کنم و دیگر بحث را امروز تمام کنیم، مثل این که یک قدری طول کشید، قبلاً در اطراف و جوانبش صحبت شد.

اگر امری مستحب باشد این امر مستحب یعنی از استواء الطرفین بیرون آمده و میل و نظر شارع

در آن امر بر عدمش بیشتر تعلق گرفته است، و ملاک برای اتیان خارجی و تعین خارجی آن بر ملاک عدم آن تعین که به صورت مبعوضیت از ناحیه شارع تلقی می‌شود برتری پیدا کرده و این دارای مراتب تشکیکی است، از مرتبه استواء الطرفین تا مرتبه لزوم و الزام و وجوب و ایجاب، از ناحیه شارع.

پس بنابراین چه اشکالی دارد که ثواب در مراتب مختلفه از نظر شرع و از نظر شارع ممضی باشد؟ چرا به او نهی تعلق بگیرد، مثلاً شارع گفته است که در این جا نماز اگر نمازی باشد که این نماز با خصوصیات خاص خودش باشد، دارای فلان سوره باشد، در روز، دارای نمی‌دانم فلان سجده باشد، فلان دعا را در سجده خوانده بشود، فلان دعا در قنوت خوانده بشود، حضور قلب به این نحو باشد، توجه به این کیفیت باشد، خب دارای این مرتبه‌ای از ثواب است.

ولی اگر از این مراتب پایین‌تر باشد خب پایین‌تر است، فقط اگر اکتفا به همان واجب باشد خب پایین‌تر است، حضور قلب در او کمتر، تمام این ها مورد نظر شارع است نه این که یکی از این ها مورد نظر باشد.

شارع انسان را دعوت می‌کند هی به بالاتر، می‌گوید هی بالاتر را انجام بده، هی بالاتر را انجام بده، نمی‌گوید این را که انجام بدهی مورد نظر من نیست، مورد مبعوضیت من است، می‌گوید این و بالاتر، این و بالاتر، توجه می‌کنید؟

مانند فرض بکنید که آنچه را که ما راجع به زیارت ائمه علیهم السلام داریم، کسی که زیارت کند مثلاً امام رضا علیه السلام را، این یک ثواب به او داده می‌شود، روایتی است که مفصل است، روایات در این مورد زیاد است، رسول خدا هم در این جا روایاتی دارد. روایت معروفی هم هست و در مفاتیح هم نوشته، اگر کسی زیارت کند ثواب دو حج دارد، ثواب سه حج، ثواب چهار حج و عمره مقبوله. بعد سؤال می‌کند حضرت می‌فرمایند که ثواب هزار حج و هزار عمره مقبوله، این چه ثوابی است؟ این چه درجه از تقریبی است که همین طور بالا می‌رود و هیچ حد یقفی ندارد، تازه حضرت فرمودند که هزار حج و هزار عمره، نه این که سر هزار حج و هزار عمره می‌ایستند، نه اصلاً حد بر نمی‌دارد، یعنی زیارتی که یک شخص می‌کند، آن زیارت به نحوی است که حدی نمی‌توان برای او تفسیر کرد، حدی نمی‌توان برای او شمرد و خب مشخص است قضیه<sup>1</sup>. مسئله به زیارت ظاهر نیست، به این که انسان زیارت حضرت برود، لباس تمیز بپوشد، خب یک مقدار فرض بکنید تغییر پیدا بکند، یا این که عطر هم بزند و یک مقدار خب بیشتر، فرض کنید که دعا را بخواند در وقت ورود:

اللَّهُمَّ إِنِّي وَفَّقْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ مَنَعَتْ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ....

شروع کند به دعا اذن دخول خواندن، خب این یک مرتبه، این قضیه را اضافه نمی‌کند، یعنی خواندن این دعا و فلان، قضیه و مسئله را اضافه نمی‌کند که یعنی یک حج و عمره مقبوله به یک زیارت امین الله اضافه بشود. حالا اگر خود زیارت اضافه شده زیارت عالیة المضامین را هم خواندیم می‌شود دو تا حج و دو تا عمره، اگر نشستید آن جا و شما زیارت عاشورا خواندید، - در غیر از جای خودش، زیارت عاشورا جا دارد، امروز که دیگر هر کسی زیارت عاشورا می‌خواند - آن هم فرض بکنید که بشود سه تا حج و سه تا عمره و همین طور هی برود بالا، این نه!

این بسته به آن مرتبه معرفتی که نسبت به امام علیه السلام دارد به همان مقدار به او ثواب می‌دهند، به همان مقدار تقرب پیدا می‌کند، به همان میزان معرفتی که به امام دارد، توجه کنید، به همان میزان معرفتی که به امام دارد، به همان میزان وارد در ولایت امام رضا علیه السلام می‌شود، این می‌شود ثواب، بیشتر نه، چقدر از امام رضا علیه السلام می‌دانیم؟ ما می‌رویم دم حرم می‌ایستیم و زیارت

<sup>1</sup> جهت اطلاع بر روایات و توضیح آن‌ها رجوع شود به کتاب شریف روح مجرد، ص 253.

بخوانیم!

طرف دارد به آن یکی می‌گوید: به نگاه کن عجب ضریحی است!! این را عوض کردند بهتر از قبلی است.

گفتم: باباجان تو زیارت امین الله بخوان، نمی‌دانم هزار تا چیز دیگر، به چه داری نگاه می‌کنی؟! والله امام رضا علیه السلام این نیست، اگر می‌خواهی شما این طلا و نقره و این ضریح را زیارت کنی، زیارت باطل است، اولاً اگر منظور بدن امام رضا است که بدن امام رضا چند متر زیر خاک است و از این جا پایین‌تر است، و اگر به خاطر نفس و روحش است که آن پایین و بالا ندارد، تمام عالم را گرفته، تمام عوالم وجود را گرفته، پس به چه داری نگاه می‌کنی؟ ببینید این بلند می‌شود و می‌آید، از شهرش هم می‌آید، پول هم خرج می‌کند، بیچاره زحمت هم می‌کشد، شیعه هم هست، ولی می‌آید و می‌گوید: نگاه کن ببین، عجب ضریحی دارد، این طلایش بهتر از آن طلای قبلی است!!

خب اگر ما جای پیغمبر باشیم چند تا به این شخص حج عمره می‌دهیم؟ من نصفش را هم به او نمی‌دهم، نصف عمره هم نمی‌دهیم، از طواف و این‌ها سه و دو را بیشتر در سهمش تقسیم کنیم، گیرش نمی‌آید. چه زیارتی؟! به جای آمدن و عجب طلایی دارد، عجب چه دارد، این یکی، خب این هم شیعه است، این است! یعنی ببینید از این شروع می‌شود، نشست‌ام آن‌جا، می‌بینم یک آقای خدا رحمتش کند، به رحمت خدا رفته، آمده آنجا نشسته و معرکه گرفته آقا، گرفته نشسته خلق الله پشت به ضریح نشستند و دارند به این آقا نگاه می‌کنند که چه می‌گوید!! یعنی چه! خب آقا می‌خواهند بیایند دورت، بلند شو برو در مسجد گوهرشاد بنشین، بلند شو برو در صحن بنشین، چرا در حرم؟! این‌ها چیزهایی است که انسان باید برخورد کند، آقا برو کنار خجالت بکش، مؤدب باش، پشتت را به ضریح چرا داری می‌کنی؟! ناشناس بیا! ناشناس بیا زیارتت را بکن و بلند شو برو.

امام رضا علیه السلام اهل این حرف‌ها نیست، اهل این مسائل نیست، ان‌شاءالله که این شخص قصد غرض و این‌ها ندارد، ولی خب بالاخره غفلت گاهی اوقات بر انسان پیدا می‌شود، خواهی نخواهی در انسان غفلت پیدا می‌شود. من رفتم در حرم به آن آقا گفتم که آقا به این آقایانی که دور شما نشسته‌اند تذکر بدهید، اینها پشت به حضرت نشسته‌اند، این اهانت به حضرت است، گفت بله بله آقا صحیح می‌فرمایید، خدا رحمتش کند فوت کرد، بله بله، خب بله چيست؟! تو این‌ها را نمی‌فهمی؟! توجه می‌کنید؟

یک کسی هم می‌بینید بلند شد مثل مرحوم آقا می‌آید آن برنامه‌ای که داریم انجام می‌دهد، خودشان هم نوشتند در کتاب و می‌آید زیارت حضرت، آن شخص معلم اخلاق وقتی از طهران می‌آید به مشهد و می‌آید در مجلس مرحوم آقا که آن هم فوت کرده وقتی به آقا می‌گوید، خب آقا مگر طهران شما کار نداشتید خلاصه با یک لحن بی‌ادبانه‌ای، مگر شما طهران کار و اولاد و مرید و این‌ها نداشتید که بلند شوید بیایید مشهد! ایشان رو می‌کنند می‌گویند اگر انسان عقل داشته باشد داخل سرش، یا داخل کله‌اش عقل داشته باشد می‌داند که از آن طرف دنیا آمدن برای زیارت و سکونت در جوار و عتبه حضرت کاری انجام نداده است! خب این هم یکی.

آیا این با آن یکی است؟ حالا معلم اخلاق هم هست، آقا معلم اخلاق هم تشریف دارد، معلم اخلاق! خدا به داد آن کسانی برسد که از دست این بخواهند اخلاقی بشوند، توجه می‌کنید؟ هر کسی یک جور است، آن هم می‌آید هفت دور، استادش هم وقتی می‌آید به زیارت امام رضا هفت دور، دور ضریح طواف می‌کند و ایشان در همان روح مجرد<sup>1</sup> این مطالب را آورده‌اند و آن دارد می‌فهمد که دارد دور چه طواف می‌کند، دور کعبه حقیقی دارد طواف می‌کند، هفت دور، من بودم، من کوچک بودم آن موقع سنم ده دوازده سال بود، طواف می‌کردند ما هم بودیم همراهشان، یک دور، دو دور، سه دور، چهار

<sup>1</sup> روح مجرد، ص 196.

دور، پنج دور، شش دور، هفت دور، خب اگر پیغمبر باشد چند تا حج عمره به این می‌دهد؟ اصلاً حساب ندارد، هزارتا چیست؟ این نفسش متحد است با نفس امام رضا است و نفس امام حد بر نمی‌دارد دیگر! یک عمره و دو عمره و سه عمره دیگر ندارد، نفس امام رضا تمام عالم وجود را پر کرده، این‌جا دیگر حد نیست، این‌جا دیگر شمارش نیست، پس این شمارش برای کسانی است که در کثرات هستند، حالا آنکه از کثرت رد شده را بیا ببین که دیگر آن چه خبر است، آن‌جا دیگر جایی است که نمره و تعداد و کمیت و کیفیت در آن راه ندارد، آن‌جا خود تحقق و اتحاد ذات است که دارد به دور خود گردش می‌کند و طواف می‌کند و آن ظاهر برای آن باطن دارد می‌گردد در حالتی که در آن‌جا دیگر دوئیت، معنا ندارد، توجه می‌کنید؟

این می‌شود چه؟ این می‌شود آن ثواب، خیلی خب حالا اگر شما ثواب را این در نظر بگیرید، این را من می‌خواستم در این مدت عرض بکنم، اگر ثواب این است، یعنی آن حقیقتی که براساس آن حقیقت تجرد و تقرب و نوع مائی از اتحاد برای مکلف و برای ناسک حاصل می‌شود<sup>1</sup> دیگر در آن صورت چطور این رضای شارع در یک عملی که نهی می‌کند متمشی می‌شود؟ چطوری این یک همچنین چیزی را می‌شود تصور کرد که یک چیزی منهی شارع باشد، در عین حال موجب تجرد هم باشد! این که اصلاً با هم دیگر جور در نمی‌آید آقا جان، این شارع از یک طرف می‌گوید این را انجام نده از یک طرف خوب کردی انجام دادی، بیا این خوب شد این به اصطلاح این چیز انجام شد، توجه می‌کنید؟ این دو با همدیگر اصلاً جور در نمی‌آید، بنابراین چه ما ثواب را بر همین نظر عامیانه و فقهاتی به اصطلاح بخواهیم به آن حمل کنیم که همان اعطاء و بذل مال و نمی‌دانم نعمت و سیب و پرتغال و گلابی که روز قیامت است، آن طور بخواهیم این ثواب را معنی کنیم - این که عرض می‌کنم شنیده‌ام، از خود نمی‌گویم - یا این‌که ثواب را بر این حمل کنیم، در هر صورت نهی شارع موجب ابتعاد و بعد آن عمل و ملاک است و این موجب اقل و اکثری دیگر در این صورت نخواهد بود.

این آنچه بود که ما نسبت به مسئله به طور کلی در مقام بیانش بودیم.

اما صحبت در این است که، آن وقت بر همین اساس مسئله تکرار عمره مفرده را عرض کردیم، روایتش هم در این‌جا خواندیم که در عمره مفرده آنچه که هست در هر ماهی یک مرتبه است، یا این‌که دیگر حداقل به کمتر نرسد<sup>2</sup>، که عرض شد این به خاطر مسئله است که جنبه حسن فاعلی دارد نه حسن فعلی، فاعل چون در این‌جا علاقه دارد به انجام این عمل، شارع در این‌جا علاقه او را کأن لم یکن نمی‌کند، نسبت به علاقه او شارع ترحمماً علی العباد یک تعلقی نشان می‌دهد، موارد از مواردی نیست که خیلی خطر داشته باشد، خیلی ضرر داشته باشد، عدمش واقعاً، این عدمش ترجیح داشته باشد، بله این نسبت به سایر امور دیگر مرجوحیت دارد اما نه در آن حدی که آن مرجوحیت به مرحله نهی اُکید که همان حرمت است بخواند برسد این می‌شود مسئله حسن فاعلی، و مواردی از این قبیل هست.

مثلاً یک شخصی آمده دلش می‌خواهد حالا در حمام نماز بخواند! یا این‌که فرض کنید که کنار خیابان است می‌بیند که حالا که وقت ندارم شروع می‌کند به نماز خواندن، این موجب حالا یک سدّ معبر، یا این‌که بالاخره موجب می‌شود که آن به اصطلاح جهاتی هست در این‌جا که آن جهات نهی شارع را بدنبال دارد، حالا یا موجب وهن شاید این تلقی بشود که خب بالاخره می‌گویند آقا این چه وضعی است؟ بلند شو برو مسجد آن‌جاست دیگر یا فلان‌جا، این موجب خلاصه وهن و امثال ذلک و این‌ها می‌شود که شارع خواسته این عمل عبادی با کرامت انجام بشود، تحقق پیدا بکند، در میان مردم نه با فرض بکنید که نوع مائی از توهین همراه باشد.

اما صحبت در این است، گاهی اوقات مشاهده می‌کنیم و این قضیه خیلی اتفاق می‌افتد، اتفاق

<sup>1</sup> روح مجرد، ص 269.

<sup>2</sup> الکافی، ج 4، ص 534.

می‌افتد که ما می‌بینیم که بعضی از افراد این‌ها با تمسک - خب برایشان اتفاق می‌افتد دیگر- به امور غیر عادی امثال استخاره، یا فرض کنید خوابی ببینند، یا استخاره‌ای برایشان پیدا بشود، یا فرض کنید که یک جهت دیگری از جهات غیر عادی، تشویق به همان عملی می‌شوند که مورد نهی شارع قرار گرفته، خیلی اتفاق می‌افتد یک همچین چیزی، و خود همین مستمسک می‌شود برای جواز تکرار آن عمل.

برای خود بنده هم خیلی اتفاق افتاده، نه برای شخص من، افرادی که خب نقل کردند و این را دلیل گرفتند بر این‌که خب این چه اشکالی دارد؟ اگر قرار بود پس چرا استخاره باید خوب بیاید در این‌جا! اگر این مورد نهی شارع است خب چرا بایستی که این در این‌جا به این کیفیت باشد<sup>1</sup>، ما این قضیه را در خیلی از موارد داریم، فقیه به خیلی از موارد برخورد می‌کند در فقه که نظیر یک همچین مسئله است، امام علیه السلام یا فرض بکنید که رسول خدا به جهتی از جهات که حالا این جهات، جهات شخصیه است، نسبت به انجام عمل یا نسبت به ترک عمل ترخیصی قائل شدند، و فقیه باید در این‌جا تشخیص بدهد و بفهمد که آیا این مورد، مورد عام است، یعنی قابل توسعه است یا این‌که مورد، مورد خاص است، مواردی از این قبیل به اصطلاح هست، که حالا فرض بکنید که نیازی به صحبت و بحث نیست، خب این در این‌جا چه حکمی انسان می‌بیند؟

از یک طرف وقتی مراجعه به ادله می‌کند، ادله این دلالت بر نهی می‌کند، از آن طرف می‌بیند در بعضی از جاها قائل به جواز است، در این‌جا اگر خب انسان بخواهد همین دیده ظاهری و نظره ظاهریه فقیهیه اصطلاحیه را بخواهد اعمال کند، خب حکم به این می‌کند که بله این مسئله، مسئله اقل<sup>2</sup> ثواباً است یا فرض بکنید که در این‌جا استثنائی هست و امثال ذلک.

ولی یک وقتی که نه، بخواهد با همین دیدگاهی که عرض شد به این فقه نگاه بکند در این‌جا می‌بیند که شارع لحاظ مسائل شخصی را در این‌جا کرده، قضایای شخصیه در این‌جا مورد توجه بوده، حکم همان است، حکم همان است که از راه ادله به دست آمده، حکم حکمی است که در این‌جا نهی است، یا حکم، خودش در این‌جا امر شده، امر در این‌جا قرار گرفته، این مسئله می‌شود مسئله شخصی، یعنی بر اساس یک قضیه شخصیه شارع حکم به این کرده، منتهی از آنجایی که آن شخص می‌آید این قضیه شخصیه و حکم امام علیه السلام را اعلان می‌کند، افشاء می‌کند نسبت به همه، ما را گیر می‌اندازد. از یک طرف دلیل بر نهی است، از یک طرف فرض بکنید که دلیل بر ترخیص است، آدم گیر می‌کند، بسیاری از مواردی که شما در روایات، در مسائل فقیهیه، برخورد می‌کنید از این مسئله ناشی می‌شود، یعنی مسئله به این برمی‌گردد، قضیه عمومی نیست، یک مسئله‌ای است که امام به شخص او فرموده‌اند، در خصوص مورد، یعنی خصوصیت مورد دخالت دارد در حکم امام علیه السلام، منتهی در کتب فقهی آن ملاحظات و آن مقارنات و آن شرائط و ظروفی که موجب حکم امام علیه السلام شده، حذف شده، نیامده. فقیه وقتی که نگاه می‌کند فقط یک روایت خالی می‌بیند، بدون هیچ‌گونه قرائن و شرائطی، چه کار می‌کند؟ حکم می‌کند به این که روایت دلالت بر امر می‌کند، این حکم دلالت بر نهی می‌کند، می‌گوید خب این در این‌جا اشکال ندارد! در یک جا می‌بیند که دلالت بر امر است، می‌گویند که در این مورد ایراد ندارد و اشکال ندارد! مسئله به آن کیفیت و به آن شکل نیست. در همه این موارد یا در اکثر این موارد به عنوان یک ملاک عام اگر ما در نظر بگیریم قضیه بازگشتش به خصوصیات فردیه است، آن خصوصیات فردیه موجب حکم شارع شده، اگر نظر رفقاً باشد در بحث و جوب استطاعت در حج، در آن‌جا این قضیه را به وضوح دیدیم که چطور امام علیه السلام ظاهراً امام صادق یا امام باقر علیهما السلام این‌ها نسبت به یک نفر ناصبی می‌گویند حجت درست است، نسبت به یک نفر می‌گویند بهتر است که دوباره انجام بدهی، نسبت به یک نفر می‌گویند حجت اصلاً باطل است.

<sup>1</sup> رساله اجماع، ص 218.

اگر ناصبی، ناصبی است خب این‌ها همه ناصبی هستند، اگر نصب موجب بطلان است چرا این ناصبی یک جا حجت درست است، یک جا حجت بهتر است دوباره انجام بدهد، یک جا حج باطل است؟! که در آنجا عرض کردیم که مسئله دو حالت دارد، یا برگشتش به خصوصیات خود فردی شخص است، فرض کنید که شخصی است که خیلی محکم است، خیلی محکم و اگر به او بگویند آقا تمام نمازهایی که تا بحال خواندی باطل است، می‌گوید باشد و شروع می‌کند از اول همه را قضا کردن، حضرت می‌گوید تمام نمازهایت را قضا کن! حجت را برو دوباره انجام بده که مفت نمی‌ارزد! هر چه که در زمان نصب است به درد عمهات می‌خورد! این حج مفت نمی‌ارزد!

یکی می‌آید، توبه می‌کند، - خدا به داد ما برسد، خدا به داد ما برسد، ما همه این‌ها را به خودمان تطبیق می‌کنیم- یکی می‌آید توبه می‌کند اما می‌گوید خب حالا که ما توبه کردیم آقا یک خرده خلاصه چشمانت را ببند، درست است ما حالا توبه کردیم، ما حالا آمدیم، بالاخره یک رحمی هم گفته‌اند، حالا شمشیر را بکشی نمی‌دانم این‌که نشد کار، تو هم یک خرده حالا رحم کن! حضرت این‌جا به او می‌گویند که اگر حالا انجام دادی خب بهتر کردی به اصطلاح این رضای خدا را هم درک کردی و حالا نکردی هم نکردی، یکی می‌آید حالا توبه می‌کند و فلان و می‌آید خدمت حضرت و دست حضرت را هم می‌بوسد، ولی می‌گوید بابا گذشته‌ها گذشته، صلوات بفرست و بقیه‌اش را... اصلاً نمی‌تواند، حضرت می‌فرماید درست است بابا هر کاری تا حالا کردی! نمازت را می‌خواهی قضا بکن، می‌خواهی نکن!!! این‌جا باید فقیه این [عقل] را بکار بیندازد، باید بداند که مطلب از چه قرار است، یا این است، همانطوری که عرض کردم، یا این‌که در مسئله نصب مطالب مقول به تشکیک است، یک کسی آن عنوان نصب، آنطوری که باید به او اطلاق شود نمی‌شود، بله شنیده و این‌ها، شاید گاهی مثلاً یک حرفی هم زده، یک اهانتی هم کرده، خب نمی‌توانیم بگوییم که این مرتبه‌اش خیلی شدید است، حضرت می‌گویند کارهایت درست است، یا این‌که یک نفر هست که خب گاهی حرفی هم زده و در مجلس هم شرکت کرده و یک اهانتی هم کرده، حضرت می‌گویند خب حالا کردی دیگر، توبه کردی ولی خب مثلاً انجام بدهی خوب است، دوباره تکرار کنی، یک وقتی یکی نه اصلاً طرف خودش پای کار است! پای کار بوده، خودش یک رکن بوده، خودش یک قائد بوده، حضرت می‌فرماید آقا خیلی کارت خراب است برو بابا، هر کاری که تا حالا کردی همه را در دریا بریز و برو دوباره شروع کن و انجام بده و طرف هم می‌رود، درست آمده و می‌رود! خود مراتب نفس مختلف است، همانطوری که قبلاً عرض کردیم یا به آن شکل یا به این شکل این درجات فرق می‌کند، فقیه باید بفهمد، چرا حضرت آن‌جا این‌طور فرموده؟ این‌جا این‌طور فرموده؟ موارد عدیده‌ای داریم که در فقه نباید به یک روایت فقط نگاه کرد، موارد بسیار زیادی، وقتی که یک روایتی باید فقیه نگاه کند این روایت در چه شرائطی آمده، در چه زمانی آمده، کی آمده این مسئله را از حضرت سوال کرده؟ هر کدام این‌ها خیلی فرق می‌کند.

این که الان فقها یا اهل درایه و رجال و این‌ها می‌گویند که روایت را کی درایت کرده مسئله مهمی است، یک وقتی محمد بن مسلم می‌آید از امام یک مطلبی را نقل می‌کند آن می‌فهمد، خصوصیات فردی خود محمد بن مسلم خودش یک قضیه است، خودش یک فقیه تربیت یافته صادقین است، او خودش می‌فهمد، می‌فهمد کجا کلام امام ناظر بر یک خصوصیت فردیه یا یک مورد خاص است، یا این که کلام، کلام عام الشمول است و نسبت به همه است، یک وقتی نه یک راوی است که راوی خوبی است و این حرف‌ها.

نسبت به مطالب مرحوم آقا رضوان الله علیه، ما الان مطالبی که هست را داریم جمع‌آوری می‌کنیم، ان‌شالله قصد هم داریم این‌ها را نشر بدهیم و به اصطلاح منتشر کنیم و مطالبی که گفته شده از زبان ایشان، و همین‌طور صحبت‌هایی که خب ضبط شده و در جایی نیست، این‌ها مطالب خیلی مفیدی در آنها هست، خیلی مطالب مفید، یعنی همان حالت جنگ مانند را تقریباً دارد که مطالب مختلفی است. من خودم گاهی اوقات بعضی از دوستان را وقتی که نگاه می‌کردم واقعاً تحت تاثیر قرار می‌گرفتم

و احساس می‌کردم که جملات کلیدی، مطالب کلیدی در این عبارات و این‌ها به چشم می‌خورد، ولی همین که من مطالعه می‌کردم می‌دیدم این غلط است این حرف، حرف ایشان نیست، حالا آن کسی که نوشته از دوستان است، ثقه است من خودم پشت سرش نماز می‌خوانم، این حرف غلط است، عوضی شنیده! توجه می‌کنید؟ این‌جاست که باید فرد خبیر باشد، نسبت به مبانی خبیر باشد، بفهمد این کلام درست هست یا درست نیست.

راویانی که از امام علیه السلام نقل کردند این روات دارای درجات مختلف هستند، این قضیه، قضیه‌ای نیست که به آن دقت شده باشد، آنچه که در فقه تقسیم‌بندی شده فقط در موارد تقابل است و تعارض است که فرض کنید خذ بما اوثقهما، خذ بما اورعهما، خذ بما افقههما و خذ بما خالف العامه و فلان، این‌ها همه در مقام تقابل است، اما در مقام اصل انشاء حکم و در مقام القاء تکلیف و حکم حتی در صورت عدم تعارض یک همچنین ملاحظاتی در فقه تابحال نشده، این باید بشود، این راوی که آمده این حکم را کرده گرچه اصلاً تعارض هم ندارد، تقابلی هم در آن نیست، ولی آدم باید بفهمد این روایت را کی از امام نقل کرده؟ میزان وثاقتش چقدر است؟ شاید نقل کرده، دلالت بر وجوب کرده شما نباید حکم به وجوب کنید! گرچه تعارض ندارد، نباید حکم بکنید، وجوب یک امر آسانی نیست، لذا می‌بینیم روایت داریم که وقتی که حضرت ظهور می‌کنند خیلی از احکام را برمی‌دارند، این‌ها همه چیست؟ این‌ها همه این‌جوری است، خب حضرت می‌آیند چه کار می‌کنند؟ علم خودشان را می‌گویند دیگر، حکم الله الواقعی را حضرت بیان می‌کنند!

در حالتی که ما تابحال طبق روایت سکونی آمدیم فتوای به وجوب دادیم، یک دفعه می‌بینیم حضرت می‌گویند نخیر اصلاً مستحب است و هیچ هم واجب نیست! یا فلان چیز واجب است ما فقط حکم و فتوای به استحباب می‌دهیم، این‌ها برای این‌جاست.

تلمیذ: طبق مطلبی که فرمودید اصل اشتراك احکام بین عالم و جاهل کلاً منتفی است یا محدود می‌شود و یا همچنان هست و مُحکَم است.

استاد: راجع به این قضیه قبلاً صحبت شد، و می‌توانیم بگوییم که این قضیه مربوط به همه است، یعنی ان لله احکاماً یشتَرک فیهِ العالم و الجاهل و این‌ها، نه می‌توانیم بگوییم که اصل حکم اختصاص به هر شخصی دارد و هیچ‌گونه تناسبی نیست، آنچه که هست قبلاً هم راجع به این قضیه صحبت شد، یک ملاکاتی داریم که تمام احکام همه مُنَزَّل از آن ملاکات است، آن ملاک مشترک بین عالم و جاهل است، وقتی که آن ملاک نزول پیدا می‌کند و در قوالب انفسیه می‌خواهد قرار بگیرد آنجاست که تغییر شکل می‌دهد، در یکی می‌شود واجب، در یکی می‌شود مستحب، در یکی می‌شود حرام. حسنات الابرار، سیئات المقربین برای همین قضیه است، یعنی یک عملی را یک شخص انجام می‌دهد، آن شخص آن عمل برای او اصلاً حرام است، در حالتی که شخص دیگر انجام می‌دهد و ثواب هم به او می‌دهند، واقعاً به او ثواب می‌دهند چرا؟ آن در یک ظرفیتی است که در این ظرفیت اصلاً نباید یک همچنین تصویری برای او پیدا بشود، و او اصلاً فارغ است از یک همچنین فضایی، وقتی که فارغ است خدا می‌خواهد چه تکلیفی برایش بکند؟ یک بچه دو ساله که فقط بلد است توپ بیندازد و راه برود، شما چه کار می‌خواهید بکنید، حالا بزند و یک لیوان هم بشکند شما می‌زنید در گوشش؟ نه، جارو برمی‌دارید و لیوان را جمع می‌کنید و تازه وقتی خوشحال هم می‌شود می‌گویید خندیده، حالا اگر همین لیوان را یک بزرگتر بشکند شما یکی در گوشش می‌زنید که حواست را جمع کن، چرا دُرست نگرفتی و فلان نکردی و چه کار نکردی، هر چیز جای خودش را دارد، و انسان باید ملاحظه این مسائل را داشته باشد، این‌جا خیلی قضیه حساس است، خیلی دقیق است، خیلی با ظرافت بایستی که انسان صحبت بکند، این همان مطلبی است که بزرگان دائماً در گفتار خودشان به صورت رمز یا حتی به صورت تصریح

دارند، من دیدم مواردی که یک فقیه نمی‌تواند برای همه یک فتوا بدهد<sup>1</sup>. فتوا بر حسب شرایط به اصطلاح مختلف است و او باید مسائل را ملاحظه بکند، تا این که آن حکم و آن تکلیف بتواند از آن مکلف متمشی بشود.

من خودم می‌دیدم و مشاهده می‌کردم که در بعضی از موارد وقتی یک تکلیفی را از مرحوم آقا سوال می‌کردند، ایشان هیچ جواب نمی‌دادند، هیچ جواب نمی‌دادند، در حالتی که خب مثلاً فرض بکنید که حالا اگر من سوال می‌کردم می‌گفتند که این کار درست است، ولی آنجا ساکت بودند و سرشان را پایین می‌انداختند، خب حالا آن دیگر هر طوری شد آن مسئله دیگر است، یک مطلب دیگر است، گاهی اوقات انسان نمی‌تواند جواب بدهد، محذوراتی دارد.

یک دفعه آمدند پیش مرحوم میرزای شیرازی در سامرا یک عده‌ای، می‌خواستند یک کاری انجام بدهند، یک نامه‌ای نوشتند، نامه را دادند به میرزا، هی ایستادند، می‌خواستند یک فتنه‌ای بکنند، نه میرزا می‌توانست جواب بدهد نکنید، یک ایرادهایی داشت، نه می‌توانست بگوید بکنید خب خونی ریخته می‌شد! خون ریخته می‌شد، همین‌طور نشست، یک ساعت گذشت، پیغام فرستادند که ما یک ساعت است که نامه داده‌ایم چرا جواب نمی‌آید؟ میرزا جواب داد این نامه شما جواب ندارد! خودش را راحت کرد، هر کاری می‌خواهید بروید انجام بدهید! چرا؟ چون او آرام نمی‌نشید، اگر میرزا بگوید نکن بلند می‌کند این را برمی‌دارد چه کار می‌کند؟ پیراهن عثمانش می‌کند و هزار تا این طرف و آن طرف می‌چرخاند و آن یک دردسری دارد، فقیه باید زرنگ باشد، هر جائی قلم و بیان و زبان خودش را به کار نیندازد، در خیلی از موارد هم باید سکوت کرد. توجه می‌کنید؟ باید سکوت کرد.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد

<sup>1</sup> نورملکوت قرآن، ج 2، ص 321. ج 4، ص 55. ولایت فقیه، ج 2، ص 140. اسرار ملکوت، ج 2، ص 95.